

من دوپچه دارم غیر از من کسی را ندارند. اگر بدانید چقدر قشنگ هستند؟

آه (۱) اگر بدانید چقدر مرا دوست دارند. زن من بانتظار آنست که من در تهران کاری پیدا کنم و آینده آنها را روشن و تابناک نمایم.

ای خدا (۱) این چه اشتباهی است که این‌ها میکنند؟ من چیزی در دنیا ندارم... منکه با کسی دشمنی نکرده‌ام... آقا تورا بجان پدر و مادرت... تورا بجان زن و فرزندت اگر داری قسم میدهم تلفن کنی و پیرسید یقین داشته باشید حقیقت بشما معلوم خواهد شد. صاحب‌منصب کم‌کم مقاومت خود را بدست آورد؛ گفت این صحبت‌ها بی‌پوده است ماما موریت داریم و وقت هم می‌گذرد اگر وصیتی داری بکن، مطلب همانست که گفتم و اشاره بسربازان نمود.

جوان از همه جا ناامید گفت می‌خواهم نماز بخوانم.

چند رکعت نماز خواند بخاطر من نیست، حال من از بدتر بود دنیا در نظر من چرخ می‌زد و پرده تاریکی جلو چشم مرا گرفته بود بالاخره نماز هم تمام شد رو بصاحب‌منصب کرد گفت: آقا تورا بجان آنکه دوست داری يك تلفن بزندان بنما... مرا اشتباهاً میکشید من کسی نیستم که محکوم شده باشم، از من چیزی پرسیده اند... کاره‌ای نیستم. ای خدا بدادم برس.

با اشاره صاحب‌منصب سربازان محکوم را بلند کرده بسمت گودالی که شاید بسیار از این مناظر دیده بود بردند.

زانوهای محبوس میلرزید، گفت بمن سیگار بدهید، چندین سیگار کشید؛ بعد آب خواست یکی دوبار هم آب خورد. آنگاه گفت میدانید من چه امیدی دارم؟ بلکه خود کسانی که این اشتباه را کرده‌اند واقف شده و بشما خبر دهند... از کجا میدانید که الان مأموری برای همین کار نفرستاده باشند و از این صحبت‌ها باز هم شاید میکرد که صاحب‌منصب دستود داد بیش از این معطلش نکنند. دسمتالی خواستند بچشم او ببندند... با دست عقب زد....

یکباره این جوان متضرع و گریان عوض شد.

باروحی چون فولاد محکم و درخشان برپا ایستاد و گفت بدبختها از خدا نمی‌ترسید؛ آنچه می‌گویم بمن جوان بیگناه رحم کنید؛ به بچه‌های کوچک من فکر کنید گوش شماها نمیشنود؛ ای آدم کشها بدانید که خون من شمارا خواهد گرفت و رو با آسمان کرده گفت: ای خدا (۱) مرا میکشند... به بیگناهی من رحم نمی‌کنند... باطفال دربدر و بدبخت من توجیبی ندارند... ای خدا (۱) این قربانی برای که و برای چیست؟

آنوقت صدای بلند و محکم گفت: بدبختها (۱) با آن آدم کشها بگوئید لا اقل اگر میکشید و خون بیچاره‌ای را میریزید تنها برای بردن لذت از آدم کشی نباشد.

آنگاه چشمهای خود را بگوشه‌ای از افق که آفتاب باید از آنجا طلوع نماید دوخت. دیگر صدائی از او شنیده نشد، شلیک چند تیر او و مرا یکبار از پا در آورد.

نیم ساعت بعد در اطاق صاحب‌منصب کشیک سلطنت آباد بودم؛ جلادان مرا ملامت میکردند این ضعف نفس برای چیست؟ میگفتند جین و ترس سابقه شما را لکه دار میکند... برای خاطر شما بکسی نخواهیم گفت... من گوشم درست نمیشیند. آن منظره را همین طور در جلو چشم خود مجسم میدیدم.

بعد از فاصله مختصری که مرا قادر بدرك مطلب دیدند ورقه‌ای در جلوم گذاشتند که امضاء کنم.

در آن نوشته شده بود که «محبوس (اسمش را قطعاً بخاطر ندارم) بمرض قلبی مبتلا و در ساعت... روز... فوت گردید و این جانب تصدیق باین درگذشت دارم».

آنگاه فهمیدم چرا شاهد این معرکه شده‌ام، از نوشتن استتکاف نمودم؛ وضع حال من رخوت دست و پای من که حال فلج بر آن مستولی بود و بی‌اعتنائی آنها با مثال این نوشتجات چون روز باز پرسى برای خود نمیدانستند موجب شد که بمن اصراری بیشتر نکردند و گفتند بعداً جواز را نوشته و بفرستید... جواز دفن را که امضاء کرد نمیدانم؟

عصر آنروز بدکتر بزرگ زندان، دکتر پورمند؛ حکایت را گفتم و گریه کردم خواستم که بمن رحم آورند و مرا ازین شغل معاف کنند...

سابقاً طیب شهرداری بودم، اگر بدانید آنروزیکه مرا خارج نموده و استعفایم را پذیرفتند چه سعادتى در خود درك و چقدر بآن رئیس کارگزینی که موافقت کرد دعا کرده و میکنم !!! اما جرئت نداشتم این حکایت را برای کسی بگویم.

راستی این قسمت را فراموش کردم و اضافه میکنم در آخرین لحظات زندگی جوان از جیب خود قرآن کوچکی در آورد و سه یا چهار ریال هم پول داشت و گفت برای خدا این ... یادگاری را بمادر من برسانید ... اگرچه شما خدا را نمی شناسید ...

مدعی العموم میگوید ای برادرکش ها!

ای کسانیکه فقط و فقط برای تفریح و لذت آدم میکشید.

( و چه بسا مردمانیکه اسامی آنها چون این مقتول بد بخت بر ما مجهول است و نمیتوانیم بزنب و بچه های خرد سال آنها هم بنام جامعه تسلی بگوئیم ) خیال میکنید مجازات شما را مدعی العموم مشمول چه ماده ای دانسته است؟ آیا برای خود راه فراری از چنگال عدالت سراغ دارید؟ ...

اینک دوسیه تحقیقات دررو بروی شماست، مرتکبین همگی اقرار بوقوع این جرم نموده اند؛ شما مسئولین واقعی این مملکت اگر جوابی در برابر این جنایت دارید بگوئید واز خود دفاع کنید.

مدعی العموم شمارادر حکم سباع ضاره میداند؛ نیستی شما هاموجب آسایش عامه است.

قبل از اینکه مدعی العموم بشرح حال مقتول دیگری پیردازد اظهار نظر میکند که این جنایت موحش بیشتر در اثر بی اعتنائی مأمورین شهربانی بوده و شواهد امر حکایت از اشتباه بین مقتول با محبوس دیگری را مینماید و نظائر آن در ضمن ادعاینامه

مدعی العموم با ادله موجود است.

## فصل بیست و سوم

### یکی از مقتولین نامی

چنانچه قضات محترم ملاحظه خواهند فرمود یکی از مقتولین دست بیدادگری نصرت الدوله است و او خود یکی از عاملین مؤثر و جزو بازیگران حکومت کیف مایشائی شانزده ساله بوده. بدو مدعی العموم خلاصه ای از شرح زندگانی او باطلاع محکمه عالی میرساند.

نصرت الدوله، فیروز میرزا، پسر عبدالحسین میرزا فرمانفرما و نواده عباس میرزا نایب السلطنه، از طرف مادر نوه مظفرالدین شاه و میرزا تقیخان امیر کبیر بود. در سن هیجده سالگی والی کرمان و بواسطه شدت و سختی با مردم در ابتدای مشروطیت نتوانست بحکمرانی ادامه دهد منفض گردید. بعدها باروبا رفته بتحصیل حقوق اشتغال داشت و بعد از مراجعت از اروپا بمعاونت وزارت عدلیه منصوب گردید و در سنوات بعد کارهای مختلف داشت تا در کابینه قرار داد (۱۹۱۹) (۱) وزیر عدلیه شد.

در حقیقت زندگانی سیاسی او از اول جنگ بین الملل شروع گردیده است. دو سال و نیم قبل از تشکیل حکومت مزبور بواسطه اختلافات طبقاتی و اثرات جنگ بین الملل گذشته در زمان حکومت سپهسالار و مستوفی الممالک جمعیت سری در تهران بنام « کمیته مجازات » تشکیل شد و جمعی هم مورد تعرض کمیته مزبور واقع گردیده بقتل رسیدند. مقصود مدعی العموم قضاوت در عمل مؤسسن کمیته مجازات و اقداماتیکه بنام کمیته مزبور در تهران شد نمیشد و بطور خلاصه گفته میشود در هیئت مزبور اشخاص وطن پرستی هم بود که مرتکب جرم و جنایت نشدند و بعد از توقیف

۱ - کابینه و توف الدوله قرار داد ۱۹۱۹ را با دوات انگلیس بست قرار داد مزبور بدولت انگلیس عملاً اجازه مداخله در مالیه و قشون را میداد.

و محاکمه، محکمه عدلیه آنها را تبرئه و آزاد نمود.

در زمان وزارت عدلیه نصرت الدوله اشخاص مزبور مجدداً توقیف، قسمتی اعدام و بعضی محکوم بحبس و برخی از تهران بسمنان تبعید و در آنجا بعنوان آنکه میخواستند فرار نمایند بنا بردستور مقتول گردیدند.

این عمل بنظر مدعی العموم جرم بینی بشمار میرود؛ اگر اشخاص مزبور محکوم بمرگ شده بودند یا اینکه حکم بغلط صادر شده باشد کشتن آنها آن اندازه گناه نیست که کسی را بحق یا باطل محکوم بحبس نموده باشند و آنوقت در حبس او را بیپناه ای مقتول سازند.

از شگفتی های روزگار آنکه در همین سمنان نصرت الدوله بدست و فرمان مأهورین حکومت مطلق العنانی مقتول گردید و اکنون مدعی العموم از قاتلین او باز جوئی

مینماید !!!

قتل و تبعید این اشخاص و جمعی دیگر مقدمه تصمیمی بود که حکومت مزبور در سیاست خارجی اتخاذ کرد.

وزیر خارجه کابینه سابق مشاور الممالک که مخالف جدی نصرت الدوله و داعیه ریاست وزراء هم داشت از تهران بسمت نمایندگی در کنفرانس صالح باروفا فرستاده شده بود که از شر او ایمن باشند. وزیر خارجه مزبور با نقشه عریض و طویلی که امپراطوری قدیم ایران از رود سند تا دجله و فرات را شامل بود همراه بر داشته با هیئتی که در معیت او بودند به کنفرانس صالح ورسای برد. مشار الیه باتفاق میرزا حسینخان علاء

(سابقاً متین الوزاره) تا پشت در اطاق کنفرانس بیشتر موفق نشدند خود را برسانند.

چرا دولت ایران که در معرکه جنک بین الملل رسماً شرکت نداشت میخواست بنای امپراطوری ساسانی را بگذارد و پایه تقاضا بر چه بود؟ کسی نفهمید و این اسرار (!)

تا کنون هم مکتوم و از موضوع بحث ما خارج است.



مشاور الملك و وزیر امور خارجه ایران در کنفرانس صالح ورسای - شاگرد ارسطو - محمد علی فروغی - ذکاء الملك

تا پشت در کنفرانس صالح ورسای بیشتر موفق نشدند خود را برسانند این نمایندگان نقشه امپراطوری ایران قدیم را که از رود سند تا دجله و فرات را شامل بود همراه داشتند !!!

مشاور الممالک چون در کار خود فرصتی بدست مخالفین او آمد و از کار بکنار شد موفق نشد نصرت الدوله وزیر خارجه جدید با مصاحبت هیئتی که شاگرد ارسطو جزو آن بود پیشنهادات تازه‌ای که بروی پایه قرارداد ۱۹۱۹ گذاشته شده بود باروپا رفت و مشار الیه در مدت این مسافرت با سمت وزارت خارجه گاهی در فرانسه و زمانی در انگلستان بسر میبرد و با استخدام صاحبمنصبان انگلیسی برای وزارت جنگ و رئیس کل مالیه (ارمیٹاز اسمیت) و چند مستخدم جزء برای مالیه مبادرت نمود. (۱)

روابط احمد شاه با نصرت الدوله خوب نبود و راجع بقرارداد ایران و انگلیس مورخ ۱۹۱۹ بیچ صورت نتوانست شاه را باخود موافق نماید؛ مدعی العموم درین موضوع اسناد مثبت متعددی دارد که یکی از آنها را باطلاع قضات محترم میرساند.

بعد از آنکه دولت ایران قرارداد ۱۹۱۹ را امضاء نمود سلطان احمد شاه از طرف دولت انگلستان رسماً دعوت گردید که بانگلستان مسافرت نماید.

وصف این مهمانی بسیار باشکوه و معروف تفصیل زیادی دارد و جزئیات آن از گنجایش در ادعا نامه بیشتر است.

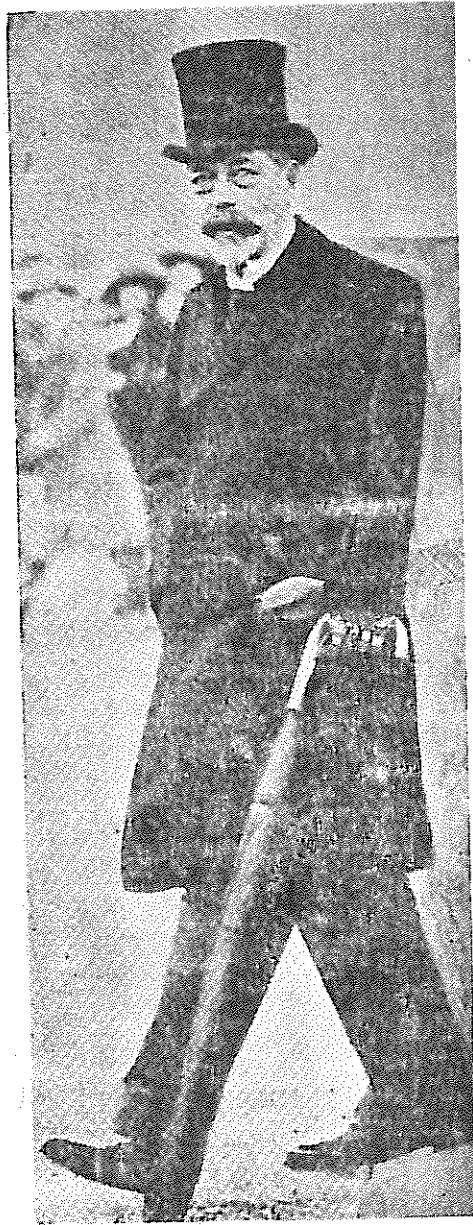
مدعی العموم اطلاع دارد در مسافرت از پاریس بلندن روابط بین شاه و وزیر خارجه تیره تر و اختلاف آنها بمنتهای درجه شدت رسید.

بعد از ورود او بلندن در شب مهمانی در عمارت بو کینگام پالاس وقتی نصرت الدوله متن نطقی را که باید در جواب خطابه پادشاه انگلستان قرائت نماید باو داد شاه را فوق العاده متغیر نمود.

شاه جداً استتکاف کرد و گفت من نمیتوانم چنین نطقی بنمایم و قراردادی را که هنوز مجلس من تصویب نکرده است تصدیق کنم.

آنچه نصرت الدوله باو اصرار کرد ب نتیجه نرسید. وزیر خارجه ناصر المملک را که در لندن بود و آنشب هم در معیت شاه بمهمانی دعوت داشت بکمک خود آورد. نصایح

۱ - بندها معاون همین ارمیٹاز اسمیت موسوم به بالفور کنایی راجع بقرارداد منتشر نمود و چگونگی انعقاد آنرا مفصلاً شرح داده و از موضوع ادعا نامه خارج است.



زورژ پنجم پادشاه انگلستان

ناصر الملک نایب السلطنه قدیم ایران که استناد و راهنمای شاه بود نتوانست در این تصمیم خللی وارد آورد.

سلطان احمد شاه صریحاً اعلام نمود که من این قرارداد را مطابق مصالح دولت ایران و دولت انگلستان که دوست قدیم ایران است نمیدانم و این قرارداد بدوستی دولتین لطمه خواهد زد و گذشته از اینها پادشاه مشروطه نمیتواند بدون نظر مجلس شورای ملی بیان و اظهاری راجع بقراردادی بنماید آنهم مربوط سیاست خارجی مملکت. قانون اساسی پادشاه ایران چنین حقی را نداده است.

سابقاً میان وزیر خارجه و شاه بهم خورده بود ولی دیگر رشته بکلی پاره گردید. نصرت الدوله بشاه گفت شما برای همین موضوع دعوت شده اید و وزیر خارجه انگلستان لورد کورزن بهیچ صورت حاضر نیست متن نطق سلطنتی را تغییر دهد.

شاه متغیرانه در اطاق را بوزیر خارجه نشان داده و گفت خارج شود ولی وزیر خارجه نمیتوانست تسلیم اراده پادشاه شده و نتیجه تمام زحماتیکه حکومت قرارداد در انعقاد این پیمان بکار برده از میان ببرد؛ باکمک خانواده سلطنتی و همراهان شاه باز بنای اصرار را گذاشت ولی جواب همیشه یکسان بود.

ناصر الملک هم بکمک وزیر خارجه مجدداً بشاه نصیحت کرد که بر علیه خود و خانواده خود اقدام میکند و او را تحذیر نمود ولی نتیجه بیشتری نگرفت.

بالاخره شاه گفت برای حضور در مجلس مهمانی بیش از بیست دقیقه نمانده و اگر وقت مرا باین صحبتها تلف نمائید من اصلاً نمیتوانم سر میز حاضر بشوم، مطلب همانست که گفتم بروید و مرا تنها بگذارید.

این حرف آخری شاه وزیر خارجه را مأیوس و متنبه نمود و با کمال اوقات

تلخی رفت.

شاید از نظر شخص شاه و خانواده سلطنت اصرار نصرت الدوله مفید بود؛ اما از نظر ایران و انگلستان این قرارداد قطعاً مضر و نگرانی مردم ایران از آن بینهایت بود. بزودی سیاستمداران بریتانیا باین اشتباه پی برده و قرارداد ۱۹۱۹ را که هنوز ساخته نشده بود در مهمانی معروف به شب دوغ در قصر گلستان تهران بدست سید ضیاء الدین که رئیس الوزرا شده بود پاره کرده بکنار انداختند و در همان موقع مردم آگاه دانستند که انگلستان تصمیم بتغییر سیاست خود در ایران گرفته است.

در سر میز شام خانواده سلطنتی و مؤدب انگلستان که همیشه معروف به مهمان نوازی بوده اند از مهمان تاجدار خود بی نهایت احترام و تجلیل نمودند هیئت نمایندگان خارجه مقیم لندن عموماً حضور داشتند؛ زرّ پنجم پادشاه اسبق انگلستان برخاسته و نطق مفصلی مبنی بر روابط صمیمانه ایران و بریتانیا در مدت یک قرن و نیم و سوابق خانواده ویندروز و قاجاریه و مخصوصاً مسافرت های ناصرالدین شاه بانگلستان را تذکر داد و گفت دولت امپراطوری بریتانیا یقین دارد که در آسمان مودت بین این دو مملکت و خانوادگان تاجداران هیچوقت لکه ابر کدورتی پیدا نخواهد شد و بهمین نظر نمایندگان دولتین برای تشیید این روابط نیکو قرار دادی اخیراً در تهران امضاء نموده اند و مسلم است که در اجرای آن منافع و استقلال تام ایران ملحوظ و نصب العین خاطر بوده و برای بقای سلامت پادشاه ایران و سعادت ملت قدیم تاریخی ایران جام خود را نوشید.

سلطان احمد شاه در جواب پادشاه انگلستان چنین گفت :

« چنانچه آن اعلیحضرت و میزبان تاجدار فرمودند روابط انگلستان و ایران قدیمی و همیشه بر روی اصول دوستی متکی و پایدار بوده است و خاندان سلطنتی این دو مملکت همواره برای بقای آن از هیچ نوع مساعی فروگذاری نموده اند؛ مخصوصاً

در مسافرت جد اعلائی من ناصر الدین شاه بانگلستان در زمان علیاحضرت و بکتور یا ملکه محبوب انگلستان این روابط حسنه تأیید گردید و اکنون هم بی نهایت شاد و مفتخرم که بر روی همان اصول و عقیده برسیره اجدادی خود بحفظ آن نیات و تشیید مناسبات بین دولتین از هیچ نوع منظوری کوتاهی نکرده و امیدوارم این حسن روابط برای همیشه باقی و پایدار بماند و جام خود را برای سعادت ملت انگلیس و سلامت امپراطور و خانواده محبوب او نوشید .

از قرارداد حرفی نگفت؛ صدای همهمه هیئت نمایندگان سیاسی آرامش این میز

تاریخی را چند ثانیه بهم زد .

مدعی العموم متن قرارداد را باطلاع محکمه عالی میرساند. آقایان قضات و هیئت

منصفه تصدیق می نمایند که سلطان احمد شاه نمی توانست چنین قرارداد را تأیید نماید.

### اینک قرارداد ۱۹۱۹

متن قرارداد اوت ۱۹۱۹ بین دولتین ایران و انگلیس

« نظر بروابط محکمه دوستی و مودت که از سابق بین دولتین ایران و انگلستان موجود بوده است و نظر باعتماد کامل باینکه مسلمانان مشترک و اساسی هر دو دولت را آتیه تحکیم و تثبیت این روابط را برای طرفین الزام مینماید و نظر بلزوم تهیه وسائل ترقی و سعادت ایران بجد اعلائی بین دولت ایران از یکطرف و وزیر مختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان بنمایندگی از دولت خود از طرف دیگر مواد ذیل مقرر میگردد :

۱ - دولت انگلستان با قطعیت هرچه تمامتر تعهداتی را که یکمرتبه در سابق برای احترام استقلال مطلق و تمامیت ایران نموده است تکرار مینماید .

۲ - دولت انگلستان عده مستشار متخصصی را که برای لزوم استخدام آنها در ادارات مختلفه بین دولتین توافق حاصل گردد بخرج دولت ایران تهیه خواهد کرد .

این مستشارها با کنتراست اجیر و بآنها اختیارات متناسبه داده خواهد شد؛ کیفیت این اختیارات بسته بتوافق بین دولت ایران و مستشارها خواهد بود .

۳ - دولت انگلیس بخرج دولت ایران صاحبمنصبان (افسران) و ذخائر و مهمات سیستم جدید را برای تشکیل قوه متحدالشکل که دولت ایران ایجاد آنرا برای حفظ نظم در داخله و سرحدات در نظر دارد تهیه خواهد کرد؛ عده و مقدار ضرورت صاحبمنصبان و ذخائر و مهمات مزبور بتوسط کمیسیونیکه از متخصصین انگلیسی و ایرانی تشکیل خواهد شد و اختیارات دولت را برای تشکیل قوه مزبور تشخیص خواهد داد معین خواهد شد.

۴ - برای تهیه وسائل نقدی لازمه بجهت اصلاحات مذکور در ماده ۲ و ۳ این قرارداد دولت انگلستان حاضر است که یک قرض کافی برای دولت ایران تهیه و یا ترتیب انجام آنرا دهد .

تضمیناً این قرض باتفاق نظر دولتین از عایدات گمرکات یا عایدات دیگری که در اختیار دولت ایران باشد تأمین میشود .

تا مدتی که مذاکرات استقرایی مذکور خاتمه نیافته دولت انگلستان بمنظور مساعدنه وجوهات لازمه که برای اصلاحات مذکور لازمست خواهد رسانید .

۵ - دولت انگلستان باتصدیق کامل احتیاجات فوری دولت ایران بترقی و وسائل حمل و نقل که موجب تأمین و توسعه تجارت و جلوگیری از قحطی در مملکت میباشد حاضر است که دولت ایران موافقت نموده اقدامات مشترک ایران و انگلیس را راجع بتأمین خطوط آهن و یا اقسام دیگر وسائل نقلیه تشویق نماید .

در این باب باید قبلاً مراجعه بمتخصصین شده و توافق بین دولتین در طرحهایی که مهمتر و سهلتر و مفیدتر باشد حاصل شود .

۶ - دولتین توافق مینمایند در باب تعیین متخصصین طرفین برای مملکتین و تهیه و توسعه وسائل آن تطبیق نمایند .

### متن نامه وزیر مختار انگلیس سرپرسی کاکس

جناب مستطاب اجل اشرف افخم - امیدوارم که حضرت اشرف در دوره زمامداری با موفقیت خودتان در امور مملکت یقین کرده اید که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان همیشه سعی نموده است که آنچه در قوه دارد کاینه حضرت اشرف را برای اینکه از یک

طرف اعاده نظم و امنیت را در داخله مملکت تکمیل و از طرف دیگر روابط صمیمانه بین دولتین ایران و انگلستان محفوظ باشد تقویت نماید.

برای ابراز جدید این احساسات که همواره مکنون خاطر کابینه لندن بوده است من حالیه مأذون هستم بحضرت اشرف اطلاع بدهم که در موقع امضای قراردادی که مربوط به رفورمها است که کابینه حضرت اشرف اجرای آنرا در نظر گرفته اند دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان حاضر خواهند بود با دولت علیه ایران برای اجرای تقاضاهای ذیل موافقت نماید:

- ۱ - تجدید نظر در معاهدات حاضره بین دولتین.
  - ۲ - جبران خسارات مادی وارده بر مملکت ایران بواسطه دول متخاصم دیگر.
  - ۳ - اصلاحات خطوط سرحدی ایران در نقاطیکه طرفین آن را عادلانه تصور نمایند.
- انتخاب ترتیب قطعی و زمان و وسائل نقلیه مقتضیه برای تعقیب مقاصد فوق در اولین موقع امکان موضوع مذاکره بین دولتین خواهد گردید.
- این موقع را برای اینکه احترامات فائمه خود را بحضرت اشرف تقدیم نمایم مقتنم میشمارد. **ب. ز - کاکس**

معهود چنان است که این نطق ها کلمه به کلمه جواب گفته شود؛ نه تنها از قرار داد اشاره نشد بلکه چنان موضوع مهمی که جان کلام بود حذف گردیده.

فردای آنروز احمد شاه رسماً از طرف دولت فرانسه پاریس دعوت گردید در صورتیکه قبل از آمدن بانگلستان دوماه در فرانسه متوقف و دولت فرانسه هیچ نوع حس ارادت از خود بروز نداده بود؛ وزیر مختار ژاپون روز بعد بنام یک دولت آسیائی برای عظمت ایران و شاهنشاه آن حضوراً بسططان احمد شاه تبریک گفت و مفهوم گردیده همه جز آنچه در شب مهمانی گذشت تصور می نمودند.

این مهمانی در آینده ایران و سلطنت آن تاثیری بسیار کرد ولی تمام اشخاص بی طرف و کلیه سیاستمداران آگاه حتی قسمتی از مامداران و سیاسیون انگلستان بعد ها

تصدیق نمودند که پادشاه ایران در رد قرارداد از نظر منافع دولتین محق بوده است.

و اسناد دیگری مربوط بجزئیات سیاسی از بدو مشروطیت تا قرار داد ۱۹۱۹ موجود است که ذکر آن ما را از جریان ادعای درین محکمه قدری منحرف مینماید و جز در موارد استثنای که مدعی العموم نیازمند می باشند نمیتواند بذكر آن مبادرت کند. بنابر دستور محکمه تنفس داده شد تماشاچیان که خود را حاضر بشنیدن اسناد انقلاب سیاسی مملکت خود نموده بودند از ظفره مدعی العموم دلتنگ شدند.

تماشاچی افسانه گو از ناراضی آنان استفاده کرده و گفت آنچه را مدعی العموم از بیان آن سرباز زد من بخوبی آگاهم و شما می توانید در تنفس از آن باخبر شوید و اگر مرا با همین لباس عادی مدعی العموم بنظر آورده و خود را اعضای محکمه در حساب آورید مطلوب حاصل است

منهم قول میدهم که در بیان حکایت همه جا شما را بنام محکمه و خود را قائم مقام مدعی العموم بشمار آورم.

اگر چه تا اندازه ای مدعی العموم را محق میدانم و این تفصیلات مربوط بمحاکمه متهمین نیست ولی ذکر آنهم روشنائی بیشتری در هیئت حاکمه خواهد داد.

## فصل بیست و چهارم

### چند صفحه از تاریخ روسیه و حکومت تزارها و طرز روابط آنها با ایران تا قبل از مشروطیت

مدعی العموم ناچار است در موقعیکه ذکر از قرارداد ۱۹۱۹ بمیان آمد مختصراً اشاره بیایه روابط ایران و انگلستان در مدت چهارده سال (۱۹۰۶ - ۱۹۱۹) بنماید. هر چند ذکر یک سلسله اسناد تاریخی مربوط باین قضایا و روابط بین دولتین ظاهراً از موضوع ادعای خارج است ولی پیوستگی آن مسلم و بیشک برای اطلاع محکمه عالی لازم میباشد.

و برای اینکه ذهن محکمه عالی روشن شود اطلاع مختصری از تاریخ سیاست



جهانگیری تزارهای روس تا بدو مشروطیت بوجه اختصار لازم میآید.  
خوشبختانه مرد دانشمند و محقق در گوشه و کنار قسمتی از این اسناد تاریخی  
را که مربوط بجهنگهای ایران و روس بوده گردآورده بود و در اختیار مدعی العموم  
گذاشت (۱)

و بهمین نظر چند قدمی باید بعقب رفت و در زوایای تاریخ بطرز تشکیل  
امپراطوری روسیه و بسط و توسعه آن نظری افکند.  
آقایان این حکومت آزادیخواه روسیه را که امروز نام جماهیر شوروی بخود  
گرفته و گهواره آزادی ملل جهان شده است در سرزمینی بوجود آمده که دیو و غول در  
آن آشیانه داشت و هر کس که در آن کشور زندگی مینمود باید برای مشتی عزیزان  
بی جهت تمام دوران زندگانی را بغلامی بگذراند. زنهای قشنگ، دختران ماهرو، متعلق  
باربابها و خداوندگاران بیدادگر بود.

شما که امروز می بینید ملل تزارین سرزمین با یکدیگر زندگی نموده و هر یک  
دارای حقوق ملیت و خود مختاری هستند آقایی و بندگی از این سرزمین رخت بر بسته  
و جز برادری گیاه دیگری در این مملکت پهناور وجود ندارد، باید فداکاری مردمی را  
بخاطر آورید که در سایه پیشوائی برادر بزرگ خود، آزادیخواه و انقلابی بی نظیر عالم  
ننین این سعادت را برای ملت خود تهیه نمودند.

درخت بیدادگری تزارها چون از پای افتاد نه تنها مردم داخلی از آن استفاده  
نمودند بلکه ملل مجاور که یکی از آنها کشور ما ایران و سایرهای دراز قریب بنو قرن  
گرفتار کابوس جهانگیری تزارها بود از زیر این بندگران بیرون جست.  
در سراسر گفتار ما حکایت ازین رستاخیز بزرگ بمیان خواهد آمد ولی چون  
تا ندانید که این خداهای کوچک بنام تزار و تزارین چه بروز خود و همسایگان خویش  
آوردند نمی توانید بخوبی درک نمائید که موجد انقلاب روسیه برای هموطنان و همسایگان  
خود چه هدیه آورده و این مردمان فداکار با چه بی نظری زنجیرهای اسارت ملل ضعیفه

را درهم شکستند.

آقایان مقاصد پست و ناچیز جهانگیری این درندگان آدمی صورت را در تلو  
جنگهای تهاجمی و قرار داد های تحمیلی از نظر شما مدعی العموم میگذرانند و سپس  
چون ب نتیجه رسیدیم با ما هم عقیده خواهید بود که برای کشور ما انقلاب اکتبر روز  
خوشی بوده است.

غرض از بیان این حقایق تاریخ نویسی نیست. اگر گوشه ای از تاریخ از برابر شما  
میگذرد فقط نشان دادن نتیجه آن می باشد.  
و خواهید فهمید تا حرص و آرز بشر را دهانه ای نیست توسن عجب و غرور شانه  
انسانیت را لگد کوب خود خواهد نمود.

خانواده رومانوف در قرن چهاردهم در روسیه مستقر گردید، آنها اصلا از اهالی  
پروس بودند، در قرن شانزدهم دختر رومان اورمی اویچ موسوم به اناستازی بازواج  
ایوان معروف به خونخوار درآمد و این وصلت نام رومانوف را بوجود آورد و بعد ها  
اعتقاد آنها در سرزمین دن در روستوف بواسطه پیش آمد هائی سکونت گزیدند، در ۱۶۱۳  
مسیحی میشل رومانوف پسر دیمتری بر حسب انتخاب مجمع اعیان موسوم به تزار گردید  
و خانواده سلطنتی رومانوف در این تاریخ در روسیه تشکیل و در ۱۹۱۷ در زمان نیکلای  
دوم این خاندان منقرض شد.

عظمت خانواده رومانوف مدیون پتر کبیر است که در ۱۶۷۲ متولد و در ۱۷۲۵  
فوت شد، او پسر سوم الکسی میخائیلویچ و در ابتدا تحت قیمومت خواهرش صوفی بود  
و او پتر را به دهات فرستاد و نگذاشت تحصیلات عالیه فرا گیرد بلکه بتواند بفرانت  
خاطر خود سلطنت کند ولی فکر بلند پتر در همان اوان شروع جوانی بال و پرش را  
گشود، هفده سال پیش نداشت که خواهرش را از نیابت سلطنت خلع و بگوشه ای محبوس

نمود. کارهای او بزرگ و قدمهایی برای وحدت روسیه برداشت که از موضوع بحث ما خارج است و جنگهای او با شارل دوازدهم و تشکیلات مملکتی و ایجاد بحریه روس در دریای بالتیک از شاهکارهای اوست ولی آنچه درین ادعا نامه ذکر میشود آن قسمتی است که با سرنوشت و زندگانی کشور ما ارتباط داشته است.

قبل از پتر کبیر حکومت روسیه در میانه جلگه وسیع آن محبوس و بدریای آزاد راه نمی برد، خانواده رومانوف در مسکو و نواحی آن اقتداری داشت و اعیان و خوانین روسیه هم زیاد بحکومت مرکزی تمکین نداشتند.

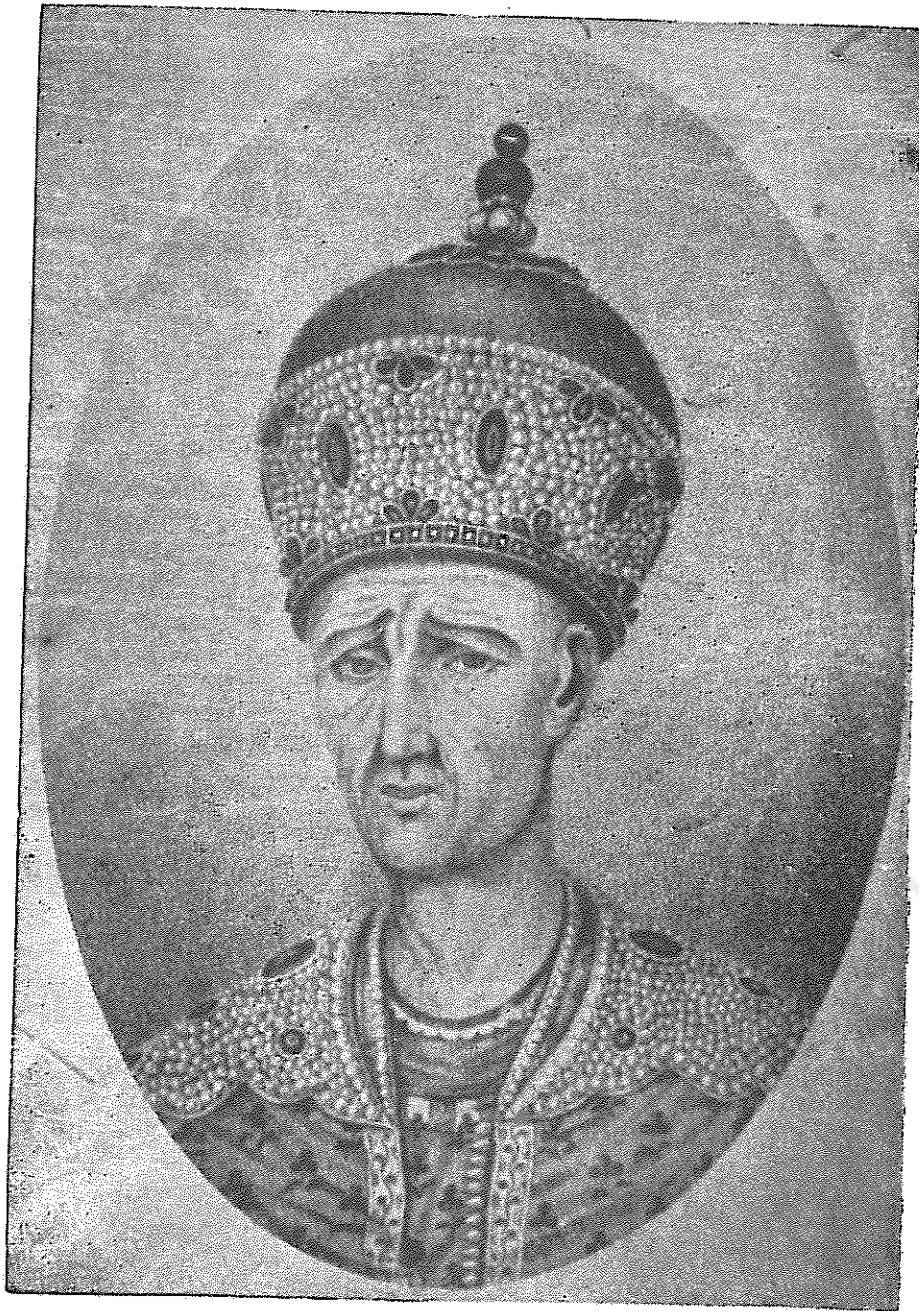
کلیسای روسیه هم از حیث اهمیت کم از خانواده سلطنتی نبود و کشیشان قدرت عظیم داشتند.

پس از آنکه پتر کبیر مرکزیت روسیه را صورت خارجی داد نفوذ ملاکین و کشیش ها را از میان برد و بیخیال افتاد که برای روسیه حیات جاوید فراهم آورد و آن دست یافتن بدریای آزاد بود.

بنای شهر سن پترزبورگ در کنار رودخانه نوا و ساحل بالتیک باین منظور بود ولی موفقیت واقعی امپراطوری روسیه از زمانی شد که توجه خود را بجانب جنوب معطوف ساخت؛ ازین تاریخ برای امپراطوری انگلستان رقیب بزرگی بوجود آمد که در مدت دوست و پنجاه سال متوالیا با او کشمکش سیاسی وزدو خورد بوده است.

جنگهای پتر کبیر با دولت عثمانی و ایران بهمین منظور و تصرف سیبری هم برای رسیدن باوقیانوس کبیر بود، در زمانیکه ایران بواسطه حمله افغانه ضعیف و مرکزیت حکومت ازین رفته بود بعنوان عدم رعایت حقوق اتباع روسیه قشونی بفرماندهی خود پتر کبیر به قفقازیه آمد و در ۱۷۲۲ در بند حاکم نشین داغستان را تصرف نموده و در ۱۷۲۳ قشون به کیلان و استراباد وارد کردند و در سواحل شرقی بحر خزر نیز تصرفاتی نموده و در سال ۱۷۱۶ در کراسنا و دسک استقرار یافتند.

شاه طهماسب آخرین پادشاه صفوی قراردادی با روسیه منعقد نمود؛ در بند و باد کوبه،



آقا محمد شاه سرسلسله قاجاریه و فاتح جنگهای قفقاز، معاصر کاترین دوم امپراطریس روسیه پس از فتح تفلیس در کنار قلعه شیشه بدست کسان خود مقتول گردید (۱۲۱۰ هجری)

گیلان و مازندران و استراباد و شیروان را بآنها واگذار کرد مشروط بر اینکه در تجدید سلطنت اویاری نماید و این امر وسیله‌ای بدست دولت عثمانی داد که اوهم تا کردستان و همدان را مورد تاخت و تاز قرار دهد و ولایات شمال غربی ایران را اشغال کند و رقابت بین روس و عثمانی برای تصرف اراضی ایران بمتها درجه رسید تا اینکه سفیر دولت خیرخواه (۱) فرانسه در اسلامبول موجبات انعقاد قراردادی را بر علیه ایران فراهم نمود و بنابر آن قرارداد ایالات شمال غرب متعلق به عثمانی و ایالات شمالی بروسیه واگذار شد ولی چیزی نگذشت که هر دو دولت مجبور شدند ایران را تخلیه نمایند و سیاست استعماری تا ۱۷۹۲ از میان رفت ولی فکر همان طور باقی بود و در زمان کاترین امپراتریس روسیه استحکاماتی در شمال قفقاز ساخته شد؛ بعد از نادرشاه پرا کلیوس و والی گرجستان خود را تحت الحمایه روسیه نموده و بنابر ماده اول قرارداد تحت الحمایگی عنوان تر از گرجستان را اختیار نمود؛ در همین اوان آقا محمدخان سرسلسله قاجاریه به گرجستان هجوم برد و تفلیس را تصرف نمود و روسها هم از طرف دربند و باکوبه سمت رشت پیش آمدند؛ مرگ امپراتریس روسیه و قتل آقا محمد شاه جنگ طرفین را بدون بستن قراردادی بی نتیجه گذاشت تا اینکه الکساندر اول امپراطور روسیه در (۱۸۰۱) الحاق گرجستان را بروسیه اعلام نمود و سختی های داخلی مردم سبب شد که ناراضی ها به دربار ایران پناهنده شدند و کمک فتحعلی شاه بآنها دوباره جنگ ایران و روس را تجدید کرد.

مدتی این اختلافات و جنگها ادامه داشت و چون روسیه در اروپا با فرانسه در پیکار بود ناپلئون و ساسلی انگیخت که ایران را بخود جلب نماید و ژنرال گاردان را بسفارت بدربار ایران فرستاد. و این هیئت سفارت کمال جهد را مبذول داشت که دولت ایران را بر علیه انگلستان هم برانگیزد و در چهارم مه ۱۸۰۷ قراردادی در فلینکن اشتین واقع دزلهستان که مقر امپراطور فرانسه واردوگاه بود بین دولتین ایران و فرانسه امضا شد بموجب این قرارداد ناپلئون تعهد کرده بود که گرجستان را بایران مسترد دارد و دولت



عباس میرزا نایب السلطنه ولیعهد ایران پس از پانزده سال جنگهای خونین با روسیه بالاخره شکست خورد و شهرهای قفقازیه که آقا محمد شاه تسخیر نموده بود بر طبق قرارداد های گلستان و ترکمن چای از دست ایران خارج شد در زمان تصرف بغداد این شبیه ساخته شده و پس از آشتی و مصالحه بسططان عثمانی سلطان محمود آنرا هدیه نموده است

ایران هم وارد بمحاصره بری گردیده بادولت انگلیس قطع رابطه نماید.  
در موقعیکه دولت ایران خواب تصرف گرجستان را میدید و در عالم خیال  
حرمسرا ها از کنیزان گرجی درست میکرد نابلئون با امپراطور روس در تیل سیت  
ملاقات نموده و صلحی بین آنها برقرار شد و برای بار دوم فرانسه بر علیه ایران اقدام  
نمود و بدوستی ایران پشت پا زد !!

در این تاریخ روسیه از جنگ اروپا فارغ و جنگ بین ایران و روسیه از حال تعادل  
خارج شد؛ انگلیس ها که پی موقع می گشتند و می دانستند فتوحات روسیه برای  
هندوستان خطرناک است میانجی شده و مقدمات صلحی را بین ایران و روسیه برقرار  
نمودند و در قریه گلستان در ۱۸۱۳ چنین مقرر شد که دولتین هر چه در دست دارند  
همان را نگاهدارند و در نتیجه تا مصب رود کورا تمام ایالات گرجستان و داغستان و قره  
باغ و شکی و شیروان و در بند از تصرف ایران خارج گردیده این عهدنامه معروف به گلستان  
است؛ سیزده سال دوره آرامش و سکوت بود ولی نیکلای اول امپراطور روس میخواست  
خود را در عداد مشاهیر در آورد در همان موقعیکه بادولت عثمانی اعلان جنگ داد با  
ایران نیز بنای ستیزه را گذاشت و از اواخر ۱۸۲۵ تا هزار و هشتصد و بیست و هشت  
جنگهای سختی بین دولتین واقع شد؛ زمانی ایران و اوقاتی روسها غالب می شدند و بالاخره  
شکست ایران و معاهده ترکمان چای در ۲۲ فوریه ۱۸۲۸ بین ژنرال پسکوویچ و عباس  
میرزا نایب السلطنه منتهی گردید.

چون مدت قریب بیك قرن این عهد نامه پایه دوستی بین ایران و روسیه بوده  
متن قرارداد را لازم میداند باطلاع محکمه عالی برساند  
این قرارداد پس از آن جنگهای سخت که دلاوری قشون مدافع ایران بر احدی پوشیده  
نیست و فقط قدرت فوق العاده امپراطوری جوان روسیه و عدم وفاداری رؤسای محلی قفقاز  
موجب شکست گردید تازه منعقد شده بود که در تهران فتنه گری بایدوف پیش آمد کرد.  
تاریخ در این قسمت تاریک است؛ علت واقعی شورش در تهران و قتل سفیر روس  
و همراهانش اگر چه ظاهراً سبب مذهبی و تعصب مردم و دستور مجتهد بزرگ آن زمان

میرزا مسیح بود ولی بعضی نویسندگان در یاد داشتهای خود ذکر نموده اند کسانی که ازین قرارداد ناراضی و آنرا برای ایران موهن میدانستند چون نتوانستند در ذهن شاه رخنه نموده و جنگ را تجدید نمایند بوسیله علماء این موضوع را باکمال استادی تهیه نمودند تا روسیه خود اعلان جنگ نماید ولی ازین اقدام نتیجه بدست نیاموردند از آن تاریخ تا قبل از شروع مشروطیت باستثنای واقعه معروف به گری بایدوف دیگر اختلافی بین دولتین بوقوع نه پیوست و در واقعه مزبور هم از راه سیاست صلح جویانه دولت روس به کوتاه پرداخت و یکی دو بار دیگر هم میرفت نائره جنگ برخیزد ولی جلوگیری شد. مراسله از ژنرال پسکویچ فرمانده قشون روس به عباس میرزا نایب السلطنه در دست است که براین موضوع حکایت می کند.

( متن هر اسله ژنرال پسکویچ به عباس میرزا نایب السلطنه )

« شاه معظم پدر شما میخواهد شروع بجنگ نماید ولایات سرحدی ما جز ساختن « قلعه جات قشونی برای دفاع ندارد . »

« پس شما میتوانید در ماه ژوئن وارد مملکت بی دفاع ما بشوید و آنرا غارت «

« کنید ولی نمیتوانید استحکامات آنرا تصرف نمائید و جرئت پیش رفتن و در قفا گذاشتن «

« این استحکامات خوفناک را هم نخواهید نمود . . در ماه اکتبر وقتی که کوههای شما «

« در زیر برف است من بطرف تبریز حمله خواهم برد . . آذر بایجان را خواهم «

« گرفت بدون اینکه هرگز آنرا بشما پس بدهم دیگر امید رسیدن بتخت و تاج «

« سلطنت از برای شما نخواهد ماند سالی بیش نخواهد گذشت که سلسله قاجاریه از «

« سلطنت کردن محروم گردد . . استقلال سیاسی شما در دست ماست امیدوار بهای «

« شما باید بروسیه باشد روسیه می تواند خرابی شما را تسریع کند تنها روسیه میتواند «

« شما را حمایت نماید . نه وعده های انگلستان و نه بیانات عثمانیها هیچ کدام را باور «

« مکنید انگلیسها از شما دفاعی نخواهند نمود . سیاست آنها جز مستملکات هندوستان چیزی «

« در نظر ندارد ما میتوانیم در آسیا مملکتی را مسخر کنیم و هیچکس هم غمی بخود راه نخواهد «

« داد در فرنگستان هر گره زمین ممکن است باعث جنگهای خونین بشود. عثمانی برای «

« موازنه اروپا لازم است ولی دولت اروپا نگاه نمیکند ببینند کی در ایران حکومت میکند «



میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی  
پیشکار عباس میرزا نایب السلطنه  
انشاء این مراسلات به امپراطور روس از اوست

بی‌ضرر است که چند کلمه از واقعه‌گری بایدوف و اقدامات دولت ایران گفته‌شود که گری بایدوف سفیر روس در تهران بود بواسطه بدرفتاری اوبلوائی در شهر شد؛ سفیر با سی و هفت نفر اعضاء سفارت خانه مقتول شدند. دولت ایران خسر و میرزا پسر فتحعلی شاه را برای عذرخواهی بدربار روسیه فرستاد نه تنها از موضوع صرف نظر شد بلکه احترامات بی‌نهایت بفرستادگان ایران نمودند و دو میلیون تومان هم از خسارت جنگی طبق قرارداد ترکمان چای را بدولت ایران تخفیف دادند و مراسلاتی که از طرف فتحعلی شاه و عباس میرزا نایب‌السلطنه بامپراطور روس نوشته شد متن آن در دسترس و شنیدنی است.

#### معاهده سیاسی ترکمان چای

چون اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت قویشوکت معظم نامدار امپراطور و صاحب اختیار کل ممالک روسیه بالسویه و از صمیم قلب مایل هستند که بر صدمات محاربه که مخالف میل طرفین است نهایتی داده و مجدداً روابط قدیمی حسن همجواری و مودت را مابین مملکتین بوسیله صلحی که فی حد ذاته متضمن اساس امتداد و دافع مبانی اختلافات و برودت آتیه بوده باشد بر پایه و بنایی محکم استوار دارند لہذا وزرای مختار خود را که برای این امر سودمند مأمور هستند از اینقرار معین داشتند.

از طرف اعلیحضرت امپراطور کل روسیه ژان پاسکیه و بیچ آجودان جنرال و سرتیپ پیاده نظام فرمانده اردوی قفقازیه کیفیل امور غیر نظامی گرجستان و حاجی ترخان و قفقازیه رئیس قوه بحریه دریای خزر دارای نشان آلکساندر نوسکی مکمل بالماس و نشان سنت آن از درجه اول مکمل بالماس و سن ولادیمیر از درجه اول و سن ژرژ از درجه دوم و دو شمشیر افتخاری که یکی مرصع و دیگری طلا که روی آن اینطور نوشته شده (برای شجاعت) و دارای نشان عقاب قرمز از درجه اول و نشان هلال عثمانی و غیره و آلکساندر ابروسکوف کنسیده‌تو و پیشخدمت اعلیحضرت امپراطور دارای نشان سن - ولادیمیر از درجه سوم و سن استانیلاس لهستان از درجه دوم و سن ژان بیت المقدس.

و از طرف اعلیحضرت شاهنشاه ایران حضرت اشرف شاهزاده عباس میرزا، وزیرای مختار طرفین پس از آنکه در ترکمان چای اجلاس کرده و اختیار نامهای خود را مبادله و آنرا موافق قاعده و مرتب بترتیبات شایسته یافتند فصول ذیل را منعقد و برقرار داشتند:



فتحعلیشاه قاجار پس از پانزده سال جنگ با روسیه مغلوب شد و قرارداد ترکمان چای را امضاء نمود. اگر اتحاد مقدس در اروپا فاتح نشده بود و بوناپارت سقوط نمی‌نمود نتیجه جنگ به کجا می‌انجامید؟

فصل اول - از امروز بعد مابین اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور روسیه و نیز ممالک و وراثت و اخلاف و اتباع اعلیحضرتین صلح و ووداد و مودت کامله علی الدوام برقرار خواهد بود .

فصل دوم - چون مخاصمه طرفین معظمین که بسعادت امروز باختتام رسیدت عهدیات عهدنامه گاستان را باطل میدارد لهذا اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور کل روسیه چنین صلاح دیدند که بجای عهدنامه مزبور مواد و شرایط ذیل را که مبنی بر ازدیاد و استحکام روابط آتیه مودت و صلح مابین روسیه و ایران است برقرار نمایند .

فصل سوم - اعلیحضرت شاهنشاه ایران از طرف خود و اخلاف و وراثت خود خانان ایروانرا که در دو طرف رود ارس واقع است و نیز خانان نخجوان را بملکیت مطلقه بدولت روس واگذار میکند بنه علیهذا اعلیحضرت شاهنشاه ایران متعهد میشوند که دفاتر و اسنادیکه راجع بحکومت و اداره خانان فوق الذکر است منتها در ظرف شش ماه از امضای این عهدنامه بمامورین روس تسلیم نمایند .

فصل چهارم - دولتین معظمین متعاهدتین قبول نمودند که خط سرحدی مابین دولتین از اینقرار ترسیم شود :

این خط از نقطه سرحد دولت عثمانی که بخط مستقیم نزدیکترین راه بقله کوه آغری کوچک است شروع شده بقله مزبوره رسیده و از آنجا بسرچشمه رود قراسوی سفلی که از دامنه جنوبی آغری کوچک جاری است فرود میآید پس از آن خط سرحدی طول مجرای این رود را الی محل التقای آن با رود ارس که مجاذی شرور است طی نموده و از اینجا مجرای رود ارس را متابعت کرده و بقلعه عباس آباد میرسد از استحکامات خراجی این قلعه که در ساحل راست ارس است خطی که طول آن نیم آقاج یعنی سه ورست و نیم روسی بوده باشد بتمام جهات کشیده خواهد شد و تمام اراضی که در حدود این خط واقع میشود منحصر بدولت روس بوده و در ظرف دو ماه از تاریخ امروز بطور دقت تخیط خواهد شد از محلی که طرف شرقی این خط متصل برود ارس میشود خط سرحدی مجرای رود مزبور را الی گذاریدی بلوک متابعت میکند و خاک ایران از این نقطه اخیر الی سه آقاج یعنی بیست و یک ورست در طول مجرای ارس امتداد مییابد بعد از وصول باین

محل خط سرحدی جلگه مغان را بطور مستقیم گذشته بمحلی از مجرای بالها رود خواهد آمد که در سه آقاچی یعنی بیست و یک ورست پائین تر از ملتقای دو رود آدینه بازار و ساری قمیش واقع است پس از آن خط سرحدی از ساحل چپ بالها رود الی ملتقای دو رود مزبور آدینه بازار و ساری قمیش صعود کرده و از آنجا در ساحل راست رود خانه آدینه بازار شرقی الی سرچشمه آن ممتد و از سرچشمه مزبور الی قله تپه های جگیر میرسد بطوریکه تمام آبهای که بطرف دریای خزر جاری است متعلق بروسیه بوده و تمام آبهاییکه جریانشان بطرف ایران است تعلق بدولت علیه خواهد گرفت .

چون در اینجا (۱) حدود دولتین بواسطه تیزه کوهها محدود میشود لهذا مقرر است که دامنه این کوهها که بسمت دریای خزر تمایل دارد متعلق بدولت روس بوده و دامنه آنطرف کوهها اختصاص بایران خواهد داشت .

از تیزه تپه های جگیر خط سرحد کوههایی را که فاصل بین طالش و ارشق است متابعت نموده و بقله کمر قوئی میرسد و قللی که فاصل دامنه دو طرف کوههای مزبور است در اینجا تجدید حدود می نماید بهمان قسم که در باب مسافت ما بین سرچشمه آدینه بازار و قله های جگیر ذکر شد .

پس از آن خط سرحد از قله کمر قوئی تیزه کوههاییکه بلوک زوند را از ارشق جدا مینماید متابعت نموده و بمحلی که حدود بلوک ولکیچ است میرسد و تریبی که در باب جریان آب ذکر شده است مراعات خواهد شد و از اینقرار بلوک زوند باستثنای قسمتی که در آنطرف قله کوههای مزبور است متعلق بروسیه خواهد بود .

از محلی که حدود بلوک ولکیچ است خط سرحد بین دولتین قله کوه کلپوئی و قله سلسله عمده کوههایی که از بلوک ولکیچ میگذرد متابعت نموده و بسر چشمه شمالی رودخانه موسوم باستارا میرسد و اینجا هم مسئله جریان آب چنانچه در فوق ذکر شده است مرعی میباشد .

از آنجا خط سرحدی مجرای آستارا الی مصب آن در دریای خزر طی نموده و حدود خاک دولتین را باتمام میرساند .

۱ - یعنی از سرچشمه رود آدینه بازار الی قله تپه های جگیر .

فصل پنجم - اعلیحضرت شاهنشاه ایران محض اثبات دوستی خالصانه که نسبت باعلیحضرت امپراطور کل روسیه دارند بموجب همین فصل از طرف خود و از طرف وراثت و اخلاف خود واضحاً و علناً تصدیق مینماید که ممالک و جزایری که ما بین خط تجدیدی فصل اخیر و تیزه جبال قفقاز و دریای خزر است و همچنین اهالی بدوی و غیره این نواحی متعلق بدولت روسیه میباشد .

### خسارت جنگ

فصل ششم - محض تلافی مصارف کثیره که از جنگ بین دولتین برای مملکت روسیه حاصل شده و در عوض خسارات و ضررهائیکه بدینجهت باتباع روس رسیده است اعلیحضرت شاهنشاه ایران متعهد میشوند که وجه خسارتی تأدیه کرده مصارف و ضرر های مزبور را جبران نمایند .

طرفین معظمین معاهدین این وجه خسارت را بده کورور تومان رایج یا بیست میلیون منات نقره معین کرده و مقرر میدارند که ترتیب اقساط و تضمین تأدیه آن در قرار داد مخصوصی مرتب شود اعتبار و استحکام قرار داد مزبور بحدی خواهد بود که گانه لفظ بلفظ در همین عهد نامه درج شده باشد .

### ولایت عهد

فصل نهم - چون اعلیحضرت شاهنشاه ایران چنین صلاح دیدند که حضرت اشرف عباس میرزا همایون فرزند خود را وارث و ولیعهد فرمایند لهذا اعلیحضرت امپراطور کل روسیه محض اینکه نیات دوستانه خود را مکشوف و میلی را که در مساعدت به استحکام این نوع وراثت دارند مشهود خاطر اعلیحضرت شاهنشاه ایران نمایند متعهد میشوند که از امروز شخص حضرت عباس میرزا را وارث و ولیعهد دولت شناخته و ایشان را از حین جلوس بتخت سلطنت سلطان حقه این مملکت بدانند .

### دریای خزر

فصل هشتم - سفاین تجارتنی روس مثل سابق حق خواهند داشت که بطور آزادی در دریای خزر و امتداد سواحل آن سیر کرده و بکناره های آن فرود آیند و در موقع



شکست و غرق در ایران معاونت و امداد خواهند یافت و سفاین تجارتهای ایران هم حق خواهند داشت که بقرار سابق در بحر خزر سیر نموده و بسواحل روس بروند و در صورت غرق و شکست هم بآنها کمک و امداد خواهد شد.

اما در باب کشتی های جنگی چون آنها یکی که بیرق روس دارند از قدیم الایام بالانفراد حق سیر در بحر خزر را داشته اند حال هم بدین سبب این امتیاز منحصر به همان کشتی ها خواهد بود بطوری که غیر از دولت روس دولت دیگری حق نخواهد داشت که سفاین جنگی در دریای خزر داشته باشد.

#### ترتیب سفر

فصل نهم - چون منظور اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور کل روسیه این است که در استحکام روابطی که بسعادت و میمنت مجدداً ما بین دولتین استقرار یافته است سعی و کوشش نمایند مقرر میدارند که سفراء کبار و وزراء مختار و شارژ دافر هائیکه خواه برای انجام مأموریت موقتی و خواه بجهت اقامت دائمی بدربار یکدیگر فرستاده میشوند و بفرآخور مقام خود موافق شأن و حیثیت طرفین و مطابق مودت و اتحاد این دولتین و نیز بر حسب عادات مملکتی مورد اعزاز و احترام شوند علیهذا در باب تشریفاتی که باید از طرفین ملحوظ و منظور شود دستورالعملی مخصوص مقرر خواهد شد.

#### روابط تجارتهای و قنصلی

فصل دهم - چون اعلیحضرت شاهنشاه ایران و امپراطور کل روسیه استقرار و توسعه روابط تجارتهای ما بین دو دولت را از نخستین فواید اعاده صلح میدانند چنین صلاح دیدند که ترتیباتی که راجع بحفظ تجارت و امنیت اتباع دولتین است در يك مقاله نامه ای علیحده بطور مرضی الطرفین نگارش یابد و این مقاله نامه که مابین وزرای مختار طرفین انعقاد و باین عهد نامه انضمام خواهد یافت مثل این است که جزو متمم همین عهد نامه صلح بوده باشد.

اعلیحضرت پادشاه ایران بدولت روس حق میدهد که کمافی السابق هر جا که به جهت منافع تجارتهای لازم باشد بانجا قنصل و وکیل تجارتهای بفرستد و متعهد میشوند که

این قونسول و وکلای تجارتهای را که من تبع هر يك زیاده ازده نفر نخواهد بود از حمایت و احترامات و امتیازاتی که لازمه سمت رسمیت آنها است بهره مند سازد و اعلیحضرت امپراطور روسیه هم وعده میدهد که رفتار بمثل را در ماده قونسول و وکلای تجارتهای اعلیحضرت شاهنشاهی منظور دارد.

در صورت شکایت حقه دولت ایران از یکی از مأمورین یا قونسولهای روس وزیر مختار یا شارژ دافری که در دربار دولت علیه ایران اقامت و باین اشخاص ریاست بلا فاصله دارد مشار الیه را از مأموریت خود خلع کرده و موقتاً کفالت کار او را بهر کس صلاح داند واگذار خواهد کرد.

#### دعای مطالبات و غیره

فصل یازدهم - پس از حصول صلح بامور و دعای اتباع طرفین که بواسطه وقوع جنگ در عهده تعویق مانده بود مراجعه شده و از روی عدالت قطع و فصل خواهد شد و مطالباتی که اتباع طرفین از یکدیگر یا از خزانه جانیین دارند بالتمام عاجلاً تأدیه خواهد شد.

فصل دوازدهم - طرفین معظمین معاهدین نظر بمنافع اتباع خود متفق الرأی شدند که برای اشخاصی که در دو طرف رود ارس دارای اموال غیر منقوله هستند مهلتی سه ساله قرار دهند که مومی الیهم بتوانند آنرا بطور دلخواه بمبیعه و معاوضه برسانند ولی اعلیحضرت امپراطور کل روسیه تا حدی که این شرط راجع بخود اوست حسین خان سردار سابق ایروان و برادرش حسن خان و رحیم خان حاکم سابق نخجوان را از انتفاع مدلول شرط مزبوره مستثنی میدارد

#### اسرا و فراریان

فصل سیزدهم - تمام اسراء جنگی را که طرفین در هنگام محاربه اخیره و یا قبل از آن دستگیر کرده اند و همچنین اتباع دولتین که در اوقات سایر اسراء گرفتار شده باشند در ظرف چهار ماه مسترد خواهند شد.

بعد از آنکه باین اشخاص ارزاق و اشیاء لازمه داده شد مومی الیهم را بطرف عباس آباد حرکت داده و در آنجا بکمیسر هائیکه از طرفین برای استرداد و تهیه اعزام باوطنان ایشان مامور شده اند تسلیم خواهند کرد.

در باره اسراء جنگی و اتباع دولتین که باسیری گرفتار شده و بسبب بعد مکان آنها و یا بعلت دیگری در ظرف مدت فوق مسترد نشده‌اند طرفین معاهدین همین ترتیبات را مرعی و مجری خواهند داشت.

دولتین ایران و روس مخصوصاً این حق را برای خود قرار میدهند که ای وقت کان این قبیل اشخاص را مطالبه نمایند و ملتزم میشوند که هر وقت خود اسراء اظهار کرده یا از طرفین مطالبه شدند مومی الیهم را مسترد سازند.

فصل چهاردهم - دولتین معظمین معاهدتین اخراج فراری‌ها و ترانس فوژهای را<sup>(۱)</sup> که قبل از جنگ یا در مدت آن بتحت اطاعت و حکومت طرفین آمده باشند مطالبه نخواهند کرد.

ولی چون مناسبات خفیه بعضی از ترانس فوژها با تابعین و هم‌وطنان سابق موجب حصول نتایج مضره میشود لهذا محض دفع جلوگیری این نتایج دولت علیه ایران متعهد میشود که در متصرفات خود ما بین حدود ذیل واقع است حضور و توقف اشخاصیکه الحال یا بعد ها باسمه مشخص خواهد شد روا ندارد و مقصود از حدود از یکطرف رود ارس و از طرف دیگر خطی است که بواسطه رود جهریق و دریاچه ارومی و رود جتورورود قزل اوزن الی مصب آن در دریای خزر ترسیم میشود.

اعلیحضرت امپراطور کل روسیه نیز وعده میدهد که در خانات قراباغ و نخجوان و در قسمت خانات ایروان که در سمت راست ارس واقع است ترانس فوژهای ایرانی را نگذارد توطن و سکننا نمایند و لیکن مقرر است که این ماده صورت لزوم نخواهد یافت مگر در باره اشخاصیکه طرف رجوع عاده یا دارای بعضی مقامات دیگر هستند از قبیل خوانین و بیکها و رؤسای روحانی یعنی مالاها که اعمال شخصی و تحریک و مناسبات خفیه ایشان باعث سوء اثر در هموطنان و تابعین قدیم آنها میشود و اما در خصوص نفوس عامه مملکتین مقرر است که اتباع دولتین که به ممالک یکدیگر رفته یا در آتیه بروند آزاد هستند که در هر جائیکه آن دولت یعنی دولتی که این اشخاص در حیظه حکومت و اقتدار آن در آمده‌اند صلاح داند توطن و سکننی نمایند.

۱ - کسیکه از اردوی خود باردوی خصم رفته باشد.

فصل پانزدهم - چون قصد سلیم و نیت خیریت عمیم اعلیحضرت شاهنشاه ایران این است که ممالک خود را مرفه الحال و اتباع دولت علیه را از تشدید مصائب و صدمات حاصله این جنگ که بسلم و سعادت ختم شده است مصون و محفوظ دارد لهذا در باره تمام اهالی و کار گزاران آذربایجان عفو کامل و رحمتی شامل مبدول میدارند بطوریکه هیچیک از این اشخاص چه بجهت عقاید و نیت و چه از حیث رفتار و کرداری که در موقع جنگ یا در مدت تصرف ایالت مزبور از ایشان بظهور رسیده مورد تعرض و اذیت واقع نخواهد شد و علاوه بر این از امروز مهلتی یکساله بآنها داده میشود تا اینکه بطور آزادی از ممالک ایران با کسان خود بممالک روسیه بروند و اموال منقوله خود را بخارج حمل نموده و بفروش برسانند بدون اینکه دولت علیه ایران یا کار گزاران محلی اندک ممانعتی نموده و از اموال و اشیائیکه فروخته یا بخارج حمل میشود حقوق و مرسوم دریافت یا تکالیفی در مورد آن بگذارند اما در باب اموال غیر منقوله بمومی الیهم پنج ساله مهلت داده میشود که اموال مزبوره را بفروش برسانند یا بطور دلخواه انتقال و انتزاع نمایند.

کسانیکه در این مدت یکساله مجرم بجنحه و جنایت (گرم) و مستوجب سیاست معموله دیوانخانه شوند از این عفو مستثنی خواهند بود.

فصل شانزدهم - وزرای مختار طرفین بمجرد امضای این عهد نامه صلح عاجلا بتمام نقاط اعلام و حکام لازم خواهند فرستاد که مخاصمه را بلا تأخیر ترك نمایند.

این عهد نامه که به نسختین و به يك مدلول نوشته شده و بامضا و مهر وزرای مختار طرفین رسیده است بتصویب و تصدیق اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور کل روسیه خواهد رسید و تصدیق نامجات معتبره که دارای امضای ایشان بوده باشد در ظرف چهار ماه و در صورت امکان زودتر بتوسط وزرای مختار طرفین مبادله خواهد شد.

بتاریخ دهم ماه فوریه سال خجسته فال سنه ۱۸۲۸ مطابق پنجم شعبان ۱۲۴۳

هجری در ترکمان چای تحریر شد.

« خداوند یرا ستایش کنیم و نیایش نمائیم که عفوش خطا پوش است و لطفش »  
 « معذرت نیوش و مهرش از قهرش پیش و فصلش از عدل بیش و از آن پس مخصوصان »  
 « جناب قرب و محرمان حرم قدس او را که وجود ذیجودشان موجب صلاح امم »  
 « است و موجب اصلاح عالم و بعد بر پیشگاه حضور التفات ظهور پادشاه و الاجاه قوی »  
 « شوکت قویم قدرت قدیم دولت عم اکرم امجد افخم امپراطور خجسته معظم معروض »  
 « و مکشوف میدارد که فرزند گرامی ما خسرو میرزا بحکم محکم اعلیحضرت شاهنشاه »  
 « و الاجاه ممالک پناه روحنا فداه برای تقدیم معذرت خواهی حضرت بلند و بارگاه »  
 « ارجمند آن دولت مأمور است و سبب انتخاب او برای این خدمت همین است که »  
 « شمول الطاف و مراحم امپراطوری درباره ما بریدشگاه خاطر مبارک شاهنشاهی مخفی »  
 « و مستور نیست مدتی بود که ما خود تمنای دریافت حضور آن پادشاه ذیجاء را در »  
 « خاطر اخلاص ذخایر داشتیم و اکنون که خود باین تمنا رسیدیم خرسندی که داریم »  
 « از همین است که این نعمت و شرف بفرزند نیکبخت ما خواهد رسید پس بیچوجه »  
 « لازم نمیدانیم که از فرزند خود سفارش عرض کنیم یا از مکارم امپراطور اعظم اکرم »  
 « درخواست نمائیم که در مقاصد نوعی بذل و توجه فرمایند که موجب سرافکندگی »  
 « ما در آستان شاهنشاهی نشود بل باعث سر فرازی ما در این دولت و مملکت گردد »  
 « چرا که در اوقات ضرورت و حاجت مکرر آزمودیم که اشفاق باطنی آن اعلیحضرت »  
 « یا نجاح مقاصد قلبی ما متوجه شده و بی آنکه عرض حاجتی نمائیم توجهات ملوکانه »  
 « در حق ما مبذول آمده است معینا شایسته آنست که بعد از فضل خدا بالمره تفویض »  
 « اختیار بامثالی آن دربار کنیم و مطلقا در هیچ مطلب عرض و اظهار نکنیم حتی افزونی »  
 « افسردگی و انبوهی اندوه خود را در حدوث سانحه ایلچی مختار آندولت بمضامین »  
 « ذریعه مصحوبی عالیجاه میرزا مسعود محمول داشته تحمیل زحمتی بعافگان حضرت »  
 « از تجدید عذر خجالت نکریم چرا که صفای قلب و خلوص ارادت ما امری نیست »  
 « که تا حال بر رای حقایق آگاه آن پادشاه و الاجاه در پرده اشتباه مانده باشد و شك »

« نیست که چندانکه بر اتحاد و اتفاق عم و پدر بخواست خداوند دادگر افزایش برای »  
 « ما عین مأمول و دلخواه است و خلاف آن العیاذ بالله مایه کیدورت و اکرام دیگر امیر »  
 « کبیر عساکر نظام این مملکت محمد خان از معتمدین دربار این دولت و محرمان خاص »  
 « خود ما میباشد توقع داریم که مهم دایره بین دولتین بنوعی که از این طرف مأذون »  
 « است از آن جانب سنی الجوانب نیز رخصت عرض یابد و هر گونه فرمایش که نسبت »  
 « باین دولت باشد بی ملاحظه مغایرت با مقرر دارند ایام سلطنت فرجام بکام باد والسلام »

بعد هادولت روسیه برای ابراز کمال مهربانه عباس میرزا نایب السلطنه مجسمه توپرو تمام  
 قد از نقره خالص شیشه ولیعهد را به تهران فرستادند این مجسمه از کار بهترین استادان  
 روسیه بود و از قراریکه شنیده شد بعد از شهریور ۱۳۲۰ آنچه تجسس شد از این مجسمه  
 اثری یافت نشد شاید در محلی از انبار ها و مخازن پنهان باشد روزی چهره بمشتاقان بنماید!!

نامه فتحعلی شاه بامپراطور روسیه در قضیه قتل سفیر روس

بتاریخ ربیع الاول ۱۳۴۵ ق

اول دفتر بنام ایزد دانا

صانع پروردگار و حی توانا

« وجودی بی مثل و مانند مبرا از چون و چند که عادل و عالم است و قاهر »  
 « هر ظلم پادشاه هر نیک و بد را اندازه و حد نهاده بحکمت بالغه خود بد کاران را »  
 « جزا و عذاب کند و نیکو کاران را اجر و ثواب بخشد و درود نامعدود بر روان »  
 « پیغمبران راست کار و پیشوایان نیکو کردار باد و بعد بررای حقایق نمای پادشاه »  
 « ذیجاء انصاف کیش عدالت اندیش تاجدار بازب و فر شهربار بحرور برادر والا گهر »  
 « خجسته اختر امپراطور ممالک روسیه و مضافات دولتش باجاء و خطر است و رأیتش »  
 « با فتح و ظفر مخفی و مستور ماناد که ایلچی آندولت را در پایتخت این دولت باقتضای »  
 « حوادث دهر و غوغای کسان او با جهال شهر آسیمی رسید که تدبیر و تدارک آن »  
 « بر ذمه کار گزاران این دوست واقعی واجب و لازم افتاد لهذا اولاً برای تمهید مقدمات »

« عذر خواهی و پاس شوکت و احترام آن برادر گرامی فرزند ارجمند خود خسرو میرزا »  
 « را بیپایتخت دولت روسیه فرستاد و حقیقت ناگاهی این حادثه و نا آگاهی امنای این »  
 « دولت را در تلو نامه صادقانه مرقوم و معلوم داشتیم و ثانیاً نظر بکمال یگانگی و اتفاق »  
 « که مابین این دو حضرت آسمان رفعت هست انتقام ایلچی مزبور را بر ذمت سلطنت »  
 « خود ثابت دانسته هر کرا از اهالی و سگان دارالخلافه گمان میرفت که در این کار زشت »  
 « و کردار ناسزا اندک مدخلیتی توان داشت باندازه و استحقاق مورد سیاست وحد »  
 « و اخراج بلد نمودیم حتی داروغه شهر و کد خدای محله را نیز بهمین جرم که چرا »  
 « دیر خبر دار شده و قبل از وقوع این حادثه ضابطه شهر و محله را محکم نداشته اند »  
 « عزل و تنبیه و ترحمان کردیم بالاتر از اینها همه پاداش و سزائی بود که نسبت بعالی »  
 « جناب میرزا مسیح وارد آمد با مرتبه اجتهاد در دین اسلام و افتخار و اقتدائی که »  
 « زمره خواص و عوام باو داشتند بواسطه اجتماعی که مردم شهر هنگام حدوث و »  
 « غایله ایلچی در دایره او کرده بودند گذشت و اغماض را نظرباتحاد دولتین شایسته »  
 « ندیدیم و شفاعت هیچ شفیع و توسط هیچ واسطه در حق او مقبول نیفتاد پس چون »  
 « اعلام این گذارش بآن برادر نیکو سیر لازم بود بتحریر این نامه دوستی علامه »  
 « پرداخته اعلام تفصیل اوضاع را بفرزند مؤید موفق نایب السلطنه عباس میرزا محول »  
 « داشتیم امید از درگاه پروردگار داریم که دمبدم مراتب و داد این دو دولت ابدیت »  
 « بنیاد در ترقی و ازدیاد باشد و روابط دوستی و یگانگی حضرتین پیوسته بآمد و شد »  
 « رسل و رسایل متأكد و متضاعف گردد و العاقبة تحزیرافی شهر ربیع الاول سنه ۱۲۴۵ . »

### فصل بیست و نهم

#### چگونگی وقایع ایران در ۱۹۰۶ و گزارش خلاصه آن

روابط بین ایران و انگلستان را از تاریخ ۱۹۰۶ تا انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ بر چهار

فصل باید تقسیم نمود .

- ۱ - اقدامات دولت انگلیس در ایران بکمک ملیون که منتهی به اعطای مشروطیت گردید (۱۹۰۶) .
- ۲ - امضای قرارداد ۱۹۰۷ .
- ۳ - شرکت انگلستان در اولتیماتوم ۱۹۱۱ که مبتنی بر قرار داد ۱۹۰۷ بود .
- ۴ - انعقاد قرارداد یک طرفی ۱۹۱۹ .

این چهار مورد برجسته را که پایه روابط اساسی و ایجاد محبت بین ملتین وزمانی موجب کدورت و اختلافات شدید گردید زمامداران ایران و علاقه مندان و متفکرین این مملکت بانواع مختلف تعبیر نموده اند . مدعی العموم با دقت و مطالعه کامل باستانهای قرارداد ۱۹۱۹ اقدامات زمامداران انگلستان را بنا بر اجبار دانسته و آنها در سیاست عالیه امپراطوری خود برای جلوگیری از بسط قدرت و نفوذ روسیه تزاری در آسیای مرکزی مجبور باتخاذ این رویه بوده اند ولی قرارداد ۱۹۱۹ صرفاً یک اشتباهی بود که نمرات اخلاقی آن برای طرفین گران تمام شد .

### موجبات مشروطیت ایران

دربار حکومت مطلقه ایران در اواخر ناصرالدین شاه و زمان حکومت مظفرالدین شاه نتوانست تعادل سیاست را بین دو همسایه برقرار بدارد .

استقرایی که از دولت روسیه شد منطقه نفوذ وسیعی برای همسایه شمالی بوجود آورد .

فکر کشورگشائی روسیه قدیم و خیال آنکه بدریای آزاد بوسیله خلیج فارس دست یابد انگلستان را متزلزل نمود .

در دربار ایران باستانهای امین الدوله و میرزا نصرالله خان مشیر الدوله دیگران

در سیاست خارجی رویه یک طرفی را شعار خود نموده بودند و این دو نفر هم بتهنایی نمیتوانستند اظهار عقیده نموده و وجوب سیاست اعتدال بین همسایگان را بفهمانند .

در اوایل ۱۹۰۶ انگلستان مجبور شد که از حوادث داخلی ایران استفاده نموده

و در زمان صدارت عین الدوله از مردم ستمدیده کمک نماید مردم که از حکومت مطلقه در رنج و فشار بودند این مساعدت را مغتنم شمرده و در سفارت انگلیس تهران و قلهک اجتماع نموده و روزهای اول اطاق عدالت میخواستند . بعد ها مردم لفظ مشروطیت را از طبقه منوره اخذ و بالاخره با کمک سفارتخانه مزبور در ۱۳۲۴ قمری فرمان مشروطیت را میرزا نصرالله خان مشیر الدوله از امضای مظفر الدین شاه گذراند .

از گزارشی که سراسپرنیک را پس برای وزارت امور خارجه انگلیس در تاریخ دسامبر ۱۹۰۶ فرستاده است بخوبی میتوان پی برد که دولت انگلیس تا چه اندازه مراقب جزئیات امور در بار ایران بوده و کلیه امور که منتهی بمشروطیت ایران گردیده با مساعدت آنها انجام یافته است

از این گزارش فهمیده میشود با چه جدیتی میرزا علی اصغر خان اتابک را از کار کنار نموده اند و بعد ها نسبت به عین الدوله و امیر بهادر وزیر در بار همان سوء ظن را داشته و اجتماع در مساجد و رفتن بحضرت عبدالعظیم و مسافرت علما بقم ازمراسله مرحوم سیه عبدالله بهبهانی به مستر گرتدوف حکایت مینماید، در این نهضتی که بر لهملت ایران تمام شد قدم بقدم دولت انگلیس مساعدت تام مبذول داشته و از استناد با اقدام اعیان و بزرگان ایران در زمان محمد شاه تحصن در سفارت انگلیس در ۱۸۴۸ بر علیه حاج میرزا آقاسی در عین آنکه بوزیر امور خارجه حسن اقدام خود را خاطر نشان نموده است یاد آوری میشود که این عمل سابقه تاریخی دارد و روح این گزارش در آخرنامه است که می نویسد مردم بر علیه امتیازات بخارجه می باشند و بوجود بریگاد قراق اعتراضات سخت میشود . اینک متن آن گزارش را باطلاع محکمه عالی میرساند .

گزارش سراسپرنیک به سراد واردگری در دسامبر ۱۹۰۶-۱۳۳۴

« سال ۱۹۰۶ مبداء مهم تاریخی ایران شمرده میشود، چه درین سال اساس »



در هزار و سیصد و بیست و چهار فرمان مشروطیت صادر شد شاه بخط خود چنین مینویسد  
بسم الله الرحمن الرحیم - جناب اشرف صدر اعظم  
این خطابه عین فرمایشات خودمان است  
هیجدهم شهر شبان ۱۳۲۴  
امضاء مظفر الدین شاه

## متن فرمان مشروطیت ایران :

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب اشرف صدراعظم این خطابه عین  
فرمایشات خودمان است .

۱۸ شهر شعبان ۱۳۲۴

جای امضای مظفرالدین شاه

منت خدایرا که آنچه سالها در نظر داشتیم امروز بعون الله تعالی از قوه بفعل آمد  
و بانجام آن مقصود مهم بغایات الهیه موفق شدیم زهی روز مبارک و میمونی که روز  
افتتاح مجلس شورای ملی است .

مجلسی که رشته های امور دولتی و مملکتی را به هم مربوط و متصل میدارد و  
علايق مابین دولت و ملت را متین و محکم می سازد .

مجلسی که مظهر افکار عامه و احتیاجات اهالی مملکت است .

مجلسی که نگهبان عدل و داد شخص همایون ماست در حفظ ودایعی که  
ذات واجب الوجود بکف کفایت ما سپرده امروز روزی است که یقین داریم رؤسای  
محترم ملت و وزرای دولتخواه دولت وامناء و اعیان و تجار و عموم رعایای صدیق  
مملکت در اجرای قوانین شرع انور و ترتیب و تنظیم دوائر دولتی و اجرای  
اصلاحات لازمه و تهیه اسباب و لوازم امنیت و رفاهیت قاطبه اهالی وطن ما بکوشند و  
هیچ منظوری نداشته باشند جز مصالح دولت و ملت و منافع اهالی و مملکت و البته می  
دانید که نیت بر اساس مقدسی است که بملاحظات شخصی مشوب و مختل نشود و باغراض  
نفسانی فاسد نگردد . حالا بر انتخاب شدگان است که تکالیف خود را چنانچه منظور  
نظر دولت و ملت است انجام بدهند . بدیهی است که هیچکدام از شما منخبین انتخاب  
نشدید مگر بواسطه تفوق و رجحانی که از حیث اخلاق و معاونات بر اغلب از مردم  
داشته اید و خود این نکته باعث اطمینان خاطر و قوت قلب ماست و رجاء و ائق داریم

که با کمال دانش و بیش و بیغرضی در این جاده مقدس قدم خواهید زد و تکالیف خود را با کمال صداقت و درستی انجام خواهید داد ولی با وجود این چون قاطبه اهالی را مثل فرزندان خود دوست داریم و نیک و بد آنها را نیک و بد خودمان میدانیم و در خشنودی و مسرت و غم و الم آنها سهیم و شریکیم، باز لازم است خاطر شما را باین نکته معطوف داریم که تا امروز نتیجه اعمال هر کدام از شما فقط عاید بخودتان بود و بس. ولی از امروز شامل حال هزاران نفوس است که شما ها را انتخاب کرده اند و منتظرند که شما ها با خلوص نیت و پاکی عقیدت بدولت و مات خود خدمت نمائید و از اموری که باعث فساد است احتراز نمائید. پس باید کاری بکنید که در پیش خدا مسئول و در نزد ما شرمنده و خجل نباشید.

این پند و نصیحت ما را هیچوقت فراموش نکنید و آنی از مسئولیت بزرگی که بر عهده گرفته اید غافل نباشید و بدانید که خداوند متعال ناظر حقیقی اعمال ما هست و حافظ حق و حقانیت دست خدا همراه شما بروید مسئولیتی را که بر عهده گرفته اید با صداقت و درستی انجام بدهید و بفضل قادر متعال و توجه ما مستظهر و امیدوار باشید.

هیجدهم شعبان المعظم ۱۳۲۴



« مشروطیت بر پا و مجلس مبعوثان منعقد و این مملکت در عداد ممالک مشروطه »  
« معرفی گردید »

« مدتی وضع ایران حالتی پیدا کرده بود که هیچکس تحمل آنرا نمیتوانست نمود، »  
« پادشاه بکلی آلتی بود در دست عده ای از درباریان بیعلم فاسدی که ممر و مدخل معاش »  
« خویش از چپاول ملت و غارت مملکت قرار داده بودند و آنچه را که شاه از پدر »  
« خود بارث دریافته بود با بسیاری از ذخایر و اموال سلطنتی و ملی مرا تبتذیر نموده »  
« لهذا مجبور باستقراض از خارجه شد، پس از وصول آن تمامی را چه صرف مسافرت »  
« فرنگ و چه بذل بدرباریان کرده و چون همه ساله مالیه مملکت کسر و نقصان »  
« میافت و بر قروض داخلی همه روزه افزوده میگشت در این صورت چاره ای بنظر »  
« نیاموردند جز آنکه مجدداً از خارجه بقرض دیگر استعانت جویند و چنانچه معروف »  
« بود آنرا نیز در همان راه هائی صرف خواهند نمود که قروض سابقه را بمصرف »  
« رسانیدند و قروض هم داده نمیشد مگر بشروطی که باعث فساد عامه سبب اضمحلال »  
« استقلال مملکت میبود ».

« کسانی که از این مسائل اطلاع داشتند فقط جمعی از جوانان با استقلال بودند »  
« که دولت آنها را برای عقد معاهدات قروض و قبول شروط آن اختیار تامه »  
« بخشیده بود و جز معدودی از اشخاص که از رموز مطالب مستحضر بودند و »  
« نمیتوانستند مکشوف سازند اکثر ایرانیان خاصه علما و قایع را بطور مبهم میدانستند. »  
« علمای نجف در زمان صدارت اتابک سابق<sup>(۱)</sup> هیجان سخت نموده و در »  
« جلوگیری اعمالی که پادشاه و درباریان مینمودند و نزدیک بود بواسطه سوء اعمالشان »  
« مملکت بخارجه فروخته شود اقدامات مجدانه کرده عاقبت اتابک استعفا داد و بجای او »  
« صدر اعظم<sup>(۲)</sup> جدیدی منصوب شد. ابتدا وی باصلاح مالیه کوشید تا بواسطه »  
« مرتب شدن آن شاید مملکت از آن بیعت محتاج باستقراض نشود و از مساعدت مالیه »  
« خارجی نجاتی یابد ولی همینکه اقتدار یافت و در دولت نفوذ پیدا نمود معلوم شد که »

۱ - اتابک سابق (میرزا علی اصغر خان امین السلطان) ۲ - صدر اعظم جدید (عین الدوله).

« قصدش نچنین بوده بلکه غرضش اندوختن مال و مقصود عمده‌اش پر کردن کیسه خود »  
 « بوده است نصیحت گوی<sup>(۱)</sup> بزرگ شاه را با خویش متحد نمود که آنچه غارت »  
 « کنند بالسویه مابین خود تقسیم نمایند . حکومتها متاع خرید و فروش گردید . محترکین »  
 « غله و گندم را احتکار نموده بقیمتهای گزاف میفروختند . اثاثه سلطنتی و اسباب »  
 « دولتی یا بسرقت برده میشد و یا محض اینکه سود کی بد و متحد مذکور عاید شود »  
 « برایگان فروش میرفت . متمولین را بتهران احضار و از هر يك مبلغ کثیری وجه نقد »  
 « بزور و جبر میگرفتند ، ظلم بانواع مختلفه شیوع نامه یافت . هیچکس صاحب اموال »  
 « خود نبود و از جان خویش اطمینان نداشت . تصرف اموال مردم و ربختن خون »  
 « ایشان بسته بود برحم اولیای امور ، بالاخره بواسطه این بی عدالتیها نزدیک بود اهالی »  
 « شورش نموده پادشاه بیقدرت را که از او سلب اختیارات شده بود از سلطنت معزول »  
 « و ولیعهدش را نیز مجبور باستعفا نمایند و در این موقع برخی بخیال افتادند که »  
 « شعاع السلطنه پسر دویم شاه را که در ظلم و اجحاف حتی در خود ایران ضرب المثل »  
 « است بولیعهدی منصوب نمایند . »

« تمام طبقات ایرانیها و جمعی از دانیان وطن دوست که میدانستند مملکت گرفتار »  
 « چه مخاطرات گردید و همچنین علما و پیشوایان مذهب که اضمحلال استقلال خویش »  
 « و وطن خود را آشکار میدیدند و نیز اغلب اهالی و کلیه طبقات و تجار و کسبه »  
 « که قربانی ظلم ظالمین و مستبدین بودند از رفتار و فشار اتابک ( عین الدوله ) »  
 « و رفقایش بستوه آمده و بمخالفت و ضدیت وی برخاستند تا در ماه دسامبر طوفان »  
 « انقلاب وزیدن گرفت . حاکم تهران سید پیرا بدون تقصیر و جنایتی که سزاوار »  
 « تنبیه باشد امر نمود بچوبش بستند و با کمال بیرحمی ویرا تازیانه زدند . جمع کثیری »  
 « از علما و مجتهدین که این گونه بیرحمی را مشاهده نمودند خود داری نتوانستند »  
 « نمود و از طهران هجرت نموده در زاویه حضرت عبدالعظیم محض داد خواهی »  
 « مظلومین متحصن شدند . دولت چه بدادن رشوه و چه بواسطه تهدید هر قدر کوشش »  
 « کرد که ایشان را از حضرت عبدالعظیم بتهران عودت دهد و جلوگیری از اقداماتشان نموده »

« مجامع آنها را متفرق سازد فایده نبخشید بلکه در بافشاری واستقامتشان افزوده گشت »  
 « و اگر کسی از علما و غیره موافقت با خیالات دولت مینمود و از آن طرفداری »  
 « میکرد فوراً بخیانت معروف و مطرود عامه گشته داغ باطله میخورد . شاه که علما و »  
 « تجار و کسبه و سایر طبقات را متفق و ثابت قدم دید از اقدامات خویش مأیوس گشته »  
 « سر تسلیم پیش آورد و بدروغ وعده ها داد که عدلیه را اصلاح و وزارتخانهها را مرتب »  
 « نماید و بملت اجازه داد که از طرف خود نماینده بعدلیه و سایر ادارات بفرستد . اما »  
 « متحصنین حضرت عبدالعظیم تظلمات خویش را با عبارتی بسیار ساده و متهیج بطبع »  
 « رسانیده انتشار دادند و مردم را بوطن دوستی و پیروی احکام الهی و متابعت عقاید »  
 « اسلامی دعوت میکردند و از وضع سلطنت شاه و بد سلوکی درباریان که مسئولیت »  
 « خرابی مملکت و صدمات اهالی آن در عهده ایشان است آشکارا بنای مذمت و سرزنشرا »  
 « نهادند . این بود اول عملیکه ملت اقدام کرد . و در آخر ماه ژانویه ختم شد باین معنی »  
 « که متحصنین زاویه حضرت عبدالعظیم را در کالسگه های سلطنتی بتهران عودت داده »  
 « در حالیکه جمع کثیری از اشخاص با حرارت وطن دوست اطراف آنها را محض حفظ »  
 « از مخاطرات احاطه داشتند . »

« دولت گمان کرد که بواسطه معاودت ایشان رفع غائله شده دیگر بیم هیچگونه »  
 « خطری نخواهد بود ، بعضی از ملاها که میدانستند اگر تنظیمات جدیدی روی دهد »  
 « هرآینه تسلط و استقلال ایشان گرفتار مخاطرات و دچار محظورات خواهد گردید »  
 « بنای نفلق را بارؤسای ملت نهادند ، ولی این حرکات اثری نبخشید و آنانرا ازین »  
 « مسلک فایده ای حاصل نگردید . »

« جمعی از مقدسین و کسانی که گمان میرفت میتوانند از اغتشاشات جلوگیری »  
 « نمایند بامر شاه احضار شدند که با ایشان مشورت و مصلحت نمایند ولی شاه بهیچوجه »  
 « اقدامی در مشورت و ایفاء بمواعید خود ننموده از آن همه نوید ها که داده بود هیچ »  
 « يك را بموقع اجرا در نیاورد مگر مجدداً بدادن يك دستخط مبهمی که دایر کردن »  
 « عدلیه ها و اعطای قانون جدید و منعقد نمودن مجلسی را که ممیز اصلاح امورات »



« باشد وعده میداد . پس از چند روزی معلوم شد که اجزا و کسانیکه در این مجلس «  
 « بایستی وضع قوانین اصلاح و تنظیم امور را نمایند در تحت حکم و اقتدار دولت خواهند «  
 « بود و مدتی نگذشت که نیز فهمیده شد بعضی از مجتهدین باطناً مانع از پیشرفت مقاصد «  
 « ملت میباشند . باری در تهران از ترس موقتاً سکونی روی داد ولیکن در سایر ولایات «  
 « مانند شیراز ورشت اهالی جدا بمانعت برخاسته متفق القول اظهار داشتند که پسران شاهرا «  
 « بحکومت نخواهند پذیرفت و بقدری استقامت ورزیدند تا بمقصود خویش نائل آمدند . «  
 « اگرچه در بازارها و کوچه های پای تخت هیچ صدائی شنیده نمیشد سکوت «  
 « و آرامی غلبه داشت ولی در مساجد همه روزه واعظین و ناطقین مرد مرا موعظه می نمودند «  
 « چنانچه یکی از طرفداران عامه با کمال قوت قلب ب مردم خطاب نموده بود که ای «  
 « مردم » آنچه را که قدرت تصورش را نداشتیم در سال گذشته با کمال آزادی و آشکار «  
 « بزبان راندیم » و نیز یکی از شاهزادگان<sup>(۱)</sup> که از معاریف و عاظ و ادب است همه جمعه «  
 « در منابر و مساجد از فساد اعمال درباریان و ظلم دولتیان و مظلومیت ملت نطقاً میکرد «  
 « و مردم را موعظه مینمود . از طرف دولت حکم صادر شد که ویرا نفی بلد نمایند . «  
 « علما و مجتهدین بزرگ بتحریک مردم بممانعت برخاستند و بدولت فشار سخت «  
 « وارد آوردند که از گرفتاری وی صرف نظر کند و مزاحم او نگردد؛ دولت مجبور شد «  
 « قبول نماید و نیز در ضمن این واقعه مطلب تازه ای کشف گردیده معلوم شد واعظ مذکور «  
 « در اتحاد کلیه مسلمین سمت نمایندگی دارد و بدین واسطه وزیر مختار دولت عثمانی «  
 « با وی دوستی داشته کمال حمایترا از وی مینماید . «  
 « در این اوقات دولت چاره ای ندید جز اینکه مجلسی را که سابق وعده انعقادش را «  
 « داده بود منعقد ساخته در خصوص اصلاح امورات مشاوره شود . لهذا وزرا و اعیان «  
 « بامر شاه در دربار حاضر شدند ولی درباریان و کسانیکه شاهرا در چنگال خود داشتند «  
 « هنوز امیدوار بوده اعتنائی باین گونه اقدامات نمیکردند زیرا کسی جرات نداشت «  
 « عقاید خود را در آن مجلس ظاهر سازد و بطور واضح و آزاد سخن بگوید مگر «  
 « احتشام السلطنه که روزی با زبانی فصیح و بیانی بلیغ و کلماتی شدید اظهار داشت «

« که منشاء ویرانی مملکت و سبب خرابی دولت صدراعظم و رفقای او است . مذلت «  
 « و مسکنت دولت نیست مگر بواسطه اینان ، در همانوقت سخنان وی در شهر انتشار «  
 « یافت ، اما وزیر دربار<sup>(۱)</sup> که خود را از ملازمین و نوکرهای مخصوص صدراعظم «  
 « میدانست پی در پی بیانات احتشام السلطنه را قطع کرده میگفت « هر کس چنین «  
 « بگوید خائن و نمک بحرام است . « بواسطه این سخنان نگذاشتند این ناطق دلیر «  
 « در پایتخت بماند فوراً او را یکی از نقاط بعیده مملکت بمأموریت فرستادند و نیز «  
 « وزیر تجارت را که در مواقع و اوقات مختلفه از ترتیبات اداره مسیونوز رئیس گمرکات «  
 « آشکارا عیب جوئی مینمود و بر ضد او حرفها میزد نفی بلد نمودند و بدین جهات «  
 « در تهران ظاهراً انقلابات فرونشست . «

« در اواسط ماه مه شاه مبتلا بمرض فلج گردید و طوری از حس افتاد که هیچ «  
 « کاری از وی ساخته نمیشد؛ دوست یگانه و رفیق شفیق صدر اعظم یعنی وزیر دربار «  
 « مستبد کهنه پرست اخبار را تغییر و تبدیل میداد و هر گز نمیگذاشت عین وقایع «  
 « بعرض شاه برسد و اگر کسی از حقیقت مطالب اظهاری بشاه مینمود فوری اقوالش را «  
 « تکذیب میکردند . «

« چون موقع رفتن به بیلاق شد، شاه را در اواسط ماه ژوئن بصاحبقرانیه که «  
 « مقر بیلاق سلطنتی است حرکت دادند و بدینواسطه هیجان اهالی شهر بیشتر تسکین «  
 « یافت ولی مدت زمان این آرامی و سکوت تا هفته اول ماه ژویه بیشتر بطول نیانجامید . «  
 « مجدداً علما و ناطقین در مساجد بنای موعظه و نطق را گذاشتند . رفتار زشت درباریان «  
 « را تقبیح میکردند و مردم را بدفع اهل ظلم و فساد بر می انگیزتند . در یازدهم ماه «  
 « ژویه وزیر اعظم امر بقید یکی از واعظ معروف نمود.<sup>(۲)</sup> مامورین از دور و کنار «  
 « در اطراف خانه و کوچه که محل آمد و رفت وی بود بکمین نشسته منتظر بودند که «  
 « او را دیده دستگیر نمایند . اتفاقاً همان وقت که او را مقید ساخته میخواستند ببرند «  
 « يك زنی که از آن محل عبور میکرد چون از کیفیت واقعه مستحضر شد مردم را از «  
 « گرفتاری وی مطلع ساخت . جمع کثیری از کسبه و غیره برای استخلاص او از «